

"Reticular understanding of meaning" As a linguistic infrastructure for understanding narrative propositions, both descriptive and normative

Sheikh Abdul Hamid vaseti*

Abstract

According to the ontological and epistemological basis of the "Reticular paradigm", which is the infrastructure for the formation of "meaning", meanings have an existence independent of the identifiable and detectable subject, and have dimensions, levels, layers and angles. They are different, both in their essence and in their appearance, and the effort of all cognitive actors is to discover the maximum of the "meaning of a phenomenon or a sign or a text"; is there a valid method for this discovery?

The author's hypothesis in response to this question is as follows: "The method of understanding a network that is based on the extent of the network of existence and communication equations in this network is a justified method for discovering the maximum of meanings"; The purpose of the "existence network" in this context is to map the relations of all phenomena and the concepts that indicate them to each other, and the purpose of the "communication equations in the existence network" is to determine the quantity and quality of relations between phenomena and concepts to create a change. In this method, three analytical tools are used in particular: "four causes", "ten categories" and "six of motion constituent". These three strategic tools are responsible for breaking down phenomena and concepts into their components and relationships, and then combining them to achieve a new work and concept. These philosophical tools, by reading the "Hikmat Motaaliyyeh" are effective in all individual and collective phenomena, mental, spiritual and behavioral, property and kingdom, real and credit (based on the source of their credit or abstraction) and can discover a serious meaning. Use narrative propositions, both descriptive and descriptive. The gravity of the

* Assistant Professor at "The logic of understanding religion Department" in Research Institute for Islamic Culture and Thought (iict).

E-mail: hvaseti@yahoo.com

Received date: 2021.2.21

Accepted date: 2021.5.19



operation of exploring the Islamic point of view is "To Understand the emergence of revelation propositions";The discovery of the meaning of the Shari'a is a function of the understanding that is obtained from the verses, narrations and related evidences; And due to the emergence of different understandings of a text, the need for validation tools of understanding is needed to reach "authority" and can be attributed to religion. Examples of these tools are: linguistic rule tools (rules of grammar and rhetoric), symmetry tools, positioning tools (semantic context), signification tools (semantic accessories), layering tools (semantic levels) , Communication tool (semantic field), analysis tool (semantic dimension).

These validation tools need to rely on a "theory of understanding and interpretation of meaning" in order to validate themselves as well as their comprehensiveness and constraint.

The problem of this article is to achieve such a theory in understanding and interpreting the meaning of phenomena and concepts.The author's hypothesis can be expressed by the phrase: The guiding theory for understanding and justifying the text is the theory of "network understanding of meaning" and the field of coverage of this theory is all kinds of textual propositions, both descriptive and descriptive.The concise meaning of "text network comprehension" is: "Text comprehension" is the discovery of the relationship between the components of the text, and each of these components contains several dimensions, levels and layers of meaning used in it. According to those dimensions, levels and layers, types of relations are established that are not revealed only by the literal meaning of the words used in the text, but the serious intention of the speaker is the result of the network of relations between dimensions and levels. And are layers of meanings used in the words of the text. The purpose of this article is to explain this matter and describe the current rules in this semantic network.

Keywords: Text comprehension, Reticular Comprehension, Text Analysis Tools, Network of Evidences.



«فهم شبکه‌ای معنا»

به مثابه زیرساخت زبانی برای فهم گزاره‌های نقلی اعم از توصیفی و تجویزی

شیخ عبدالحمید واسطی^۰

چکیده

با توجه به مبنای هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی «پارادایم شبکه‌ای» که زیرساخت شکل‌گیری «معنا» است، معانی دارای وجود استقلالی از فاعل شناسا و قابل کشف و دارای ابعاد، سطوح، لایه‌ها و زوایای مختلف، هم در اصل وجودشان و هم در ظهور و بروزشان هستند و تلاش تمام فاعل‌های شناسا، برای کشف حداکثری از «معنای پدیده یا نشانه یا متن» است. آیا روش موجه برای این کشف وجود دارد؟ فرضیه مؤلف در پاسخ به این مسئله چنین است: «روش فهم شبکه‌ای که مبتنی بر گستره شبکه هستی و معادلات ارتباطی در این شبکه است، روش موجه برای کشف حداکثری از معانی است». مقصود از «شبکه هستی» در این زمینه، نقشه روابط کل پدیده‌ها و مفاهیم دال بر آنها با یکدیگر است و مقصود از «معادلات ارتباطی در شبکه هستی»، برابندگیری از کم و کیف روابط میان پدیده‌ها و مفاهیم برای ایجاد یک تغییر است. در این روش از سه ابزار تحلیلی به طور خاص استفاده می‌شود: «علل اربع»، «مقولات عشر» و «مقومات سته حرکت». این سه ابزار راهبردی، مسئولیت تجزیه پدیده‌ها و مفاهیم به اجزا و روابطشان و سپس ترکیب آنها برای دست‌یابی به اثر و مفهوم جدید را به عهده دارند. این ابزارهای فلسفی با قرائت حکمت متعالیه، در تمام پدیده‌های فردی و جمعی، ذهنی، روحی و رفتاری، ملکی و ملکوتی، حقیقی و اعتباری (بر اساس منشأ اعتبار یا انتزاعشان) کارایی دارند و می‌توانند در کشف مراد جدی گزاره‌های نقلی اعم از توصیفی و تجویزی استفاده شوند.

واژگان کلیدی: فهم متن، فهم شبکه‌ای، ابزارهای تحلیل متن، شبکه قرائن.

مقدمه

مرکز ثقل* عملیات اکتشاف دیدگاه اسلام، «استنطاق و استظهار ادله نقلی» است. کشف مراد شارع،** تابع فهمی است که از آیات و روایات و قرآن مرتبط با آنها حاصل می‌شود و به دلیل بروز فهم‌های مختلف از یک متن، نیاز به ابزارهای اعتبارسنجی فهم است تا به «حجیت» برسد و بتوان آن را به دین نسبت داد. نمونه این ابزارها عبارت‌اند از: ابزار قاعده‌های زبانی (قواعد صرف و نحو و بلاغت)، ابزار قرینه‌یابی، ابزار موقعیت-یابی (بستر معنایی)، ابزار دلالت‌یابی (لوازم معنایی)، ابزار لایه‌یابی (مراتب معنایی)، ابزار ارتباط‌یابی (میدان معنایی) و ابزار تحلیل (ابعاد معنایی).

این ابزارهای اعتبارسنجی، نیاز به تکیه بر یک «نظریه فهم و تفسیر معنا» دارند تا خودشان به اعتبار برسند و نیز جامعیت و مانعیت آنها احراز شود. مسئله این مقاله دست‌یابی به چنین نظریه‌ای در فهم و تفسیر معنای موجود در پدیده‌ها و مفاهیم است. فرضیه مؤلف برای پاسخ به این مسئله با این عبارت قابل بیان است که: نظریه راهنما*** برای فهم و تفسیر موجه متن، نظریه «فهم شبکه‌ای معنا» است و میدان پوشش این نظریه تمام انواع گزاره‌های متنی اعم از توصیفی و تجویزی است.

مقصود اجمالی از «فهم شبکه‌ای متن» این است که «فهم متن»، کشف رابطه میان اجزای متن است و هر یک از این اجزای حاوی ابعاد، مراتب و لایه‌های متعددی از معنای به‌کاررفته در آن است که با توجه به آن ابعاد، مراتب و لایه‌ها، انواعی از رابطه‌ها برقرار می‌شود که صرفاً با معناکردن لغوی الفاظ به‌کاررفته در متن آشکار نمی‌شوند، بلکه مراد جدی متکلم، برابند شبکه روابط میان ابعاد و مراتب و لایه‌های معنایی است

* دلیل ذکر این قید، اشاره به این است که منبع بودن عقل و تجربه قطعی مغفول واقع نشده است.

** مقصود از اصطلاح «شارع» در اینجا صاحب وحی است که اعم از گزارش‌های تکوینی و تشریحی را ابراز کرده است.

*** اشاره به اصطلاحی است که بیانگر نظریه‌های فوقانی است که در ذیل آنها نظریه‌های میدانی و ابزارهای روشی تعریف می‌شوند.

که در الفاظِ متن به کار رفته است. تبیین این مطلب و توصیف قواعد جاری در این شبکه معنایی، هدف مقاله است.

در پیشینه این بحث می‌توان گفت قواعد فهم و تفسیر متن از مباحثی است که در دانش اصول فقه در مبحث الفاظ و حجیت ظواهر مورد تحلیل و بررسی بسیار قرار گرفته است. در سرفصل‌هایی مانند چیستی وضع، چیستی دلالت، تبعیت دلالت از اراده مؤلف، انواع وضع کلمات، حقیقت و مجاز، اشتراک و ترادف، اصول لفظیه و... که خروجی‌های این سرفصل‌ها مباحثی مانند معنای اوامر و نواهی، مشتق، مفاهیم، مطلق و مقید، عام و خاص و... بوده است، به صورت یک نظریه منسجم که تجمیع این قواعد باشد و به عنوان یک دستگاه معرفتی، دال مرکزی داشته باشد، ارائه نشده است.* در قرن اخیر نیز مباحث هرمنوتیک به دانش تفسیر متن پرداخته** و در کتاب‌ها و مقالات

* شاید بتوان تجمیع این قواعد و مبانی را با عنوان «نظریه فهم مؤلف‌محور مبتنی بر عرف عقلائی» نامید.

** هرمنوتیک (Hermeneutic) در معنای لغوی به معنای تفسیرکردن است. اولین کتابی که نام هرمنوتیک در آن به کار رفت، مربوط به قرن هفدهم است که توسط *دانه‌وئر* نوشته شد. هرمنوتیک از آن قرن تا کنون سه دوره مهم را پشت سر گذاشته است. دوره اول مربوط به قرن شانزدهم تا قرن نوزدهم است که به دوره هرمنوتیک روشی معروف شده است و دوره دوم مربوط به قرن نوزدهم است که به نظریه هرمنوتیکی *شلایرماخر* مربوط بوده و به هرمنوتیک روش‌شناختی شناخته می‌شود. در این شاخه از هرمنوتیک، عقل می‌تواند قواعد فهم درست را تعیین نماید و بر اساس اصول شناخت‌شناسی که مبتنی بر تفاوت متعلق شناسایی و فاعل شناساست و بعد از دکارت جزو مسلمات قلمداد شده است، تنها «روش» است که می‌تواند جلوی بدفهمی را بگیرد. نتیجه اینکه راه درست فهمیدن و جلوگیری از بدفهمی عقل و روش است. به همین دلیل تمرکز *شلایرماخر* به شناخت عقلی روش متمرکز شد و از این جهت هرمنوتیک او به جای هرمنوتیک روشی که تنها به بیان و کاربست روش‌های تفسیری محدود می‌شد، به شناخت روش‌ها و مطالعه علمی آنها انجامید و لذا هرمنوتیک روش‌شناختی نامیده شد و دوره سوم مربوط به هرمنوتیک *هایدگر* و *گادامر* در قرن بیستم است که هرمنوتیک فلسفی خوانده می‌شود (فیاضی، ۱۳۹۸، ص ۱۹). در هرمنوتیک فلسفی، متن فارغ از مؤلف، دارای حیات است و فرایند فهم از «مفسر» شروع می‌شود و مفسر با ذهنیات قبلی خود (پیش‌داشته‌ها و

فراوانی در توصیف و تبیین آن نوشته شده است. گزارشی تفصیلی از مباحث آن در کتاب‌هایی مانند زیر آمده است: احمد واعظی، درآمدی بر هرمنوتیک، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰ و سیدحمیدرضا حسنی، عوامل فهم متن، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۹۳.

در مورد خصوص نظریه فهم و تفسیر متن نیز می‌توان به کتاب نظریه تفسیر متن تألیف احمد واعظی، قم: نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰ و کتاب بیولوژی نص تألیف علیرضا قائمی‌نیا، قم، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹ اشاره کرد. موارد زیر نیز توجه‌های خاص به عناوین مرتبط با تفسیر متن است:

«چیستی معنا، معرفت‌بخشی گزاره‌های دین، زبان نمادین» (ساجدی، ۱۳۸۳)، «چگونگی دست‌یابی به معنای لغت، تحلیل روابط معناشناختی» (پاکتچی، ۱۳۹۳)، «تأثیر تئوری‌ها در فهم معنا، راه دست‌یابی به قالب‌های ساختاری، چیستی و انواع سیاق» (بابایی، عزیزی و روحانی راد، ۱۳۹۲)، «قصده‌بودن معنا، تعیین معنا، معرفت‌شناسی معنا، عوامل دخیل در فهم متن، زمینه متن، نقش مفسر در فهم متن» (واعظی، ۱۳۹۰)، «نقش ترکیبات صرفی و تحوی در فهم متن، موانع فهم متن» (رستگار مقدم، ۱۳۸۹)، «روش فهم معانی تأویلی» (کیاشمشکی، ۱۳۸۳)، «تعیین محدوده دلالت» (رجبی، ۱۳۸۸)، «تأثیر افق تاریخی در فهم متن» (ملکیان، ۱۳۷۷)، «تأثیر مباحث الفاظ علم اصول در استنباط» (مددی، ۱۳۸۴)، «نشانه‌شناسی، معناشناسی، بافت متن، ساختار نص، مقولات معنایی، شبکه معنایی، بسط معنایی» (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰).

پیش‌داوری‌ها) و زاویه دید خود (منظر) سراغ متن می‌رود (واعظی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۲) و متن را در قالب موقعیت وجودی خودش (دازاین، به تعبیر هایدگر) معنا می‌کند و کاری به ذهنیت مؤلف ندارد؛ بنابراین فهم متن، تاریخ‌مند، عصری و تابع شرایط زمانی و مکانی و دید فهم‌کننده است؛ لذا مدعی هستند که فهم جهان‌شمول و فراتاریخی و فراشخصی و معنای نهایی نداریم (حسینی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۵).
غرض این علم فهمیدن دقیق و درست سخن شخص دیگر، موضوع آن متن یا سخن گوینده، روش آن، بازآفرینی فرد در درون خود مفسر و قلمرو آن نیز تنها مختص به مسائل مربوط به فهمیدن و نه ارائه مطلب فهمیده شده تعریف شد (فیاضی، ۱۳۹۹، ص ۱۹).

در این مقاله، مدل تحلیل برای کشف مراد متن (بر اساس مبانی تعیین معنا و مؤلف‌محوری) بر اساس رویکرد شبکه‌ای (مبتنی بر نظام شبکه‌ای هستی) ارائه شده است.

نکته مهم اینکه در این مقاله، به بررسی تطبیقی مبانی و دیدگاه‌های مطرح در دیگر نظریه‌های فهم و تفسیر متن پرداخته نشده است و صرفاً مبانی و قواعد نظریه فهم شبکه‌ای متن تبیین شده است که پیشینه‌ای برای آن یافت نشد.

پیش‌نیازهای مفهومی

چیستی متن

متن مجموعه‌ای از نشانه‌های زبانی است که منسجم‌اند و برآیند آنها وظیفه برقراری ارتباط برای انتقال معنا را انجام می‌دهد و البته اگر نشانه‌های به‌کاررفته را منحصر در نشانه‌های زبانی نکنیم، می‌توان هر مجموعه‌ای از نشانه‌ها را که منسجم هستند و وظیفه ارتباطی را انجام می‌دهند و آگاهی را به مخاطب منتقل می‌کنند، «متن» دانست.

کوچک‌ترین واحد تشکیل‌دهنده متن، بسته‌ای مرکب از حداقل دو نشانه است (یک نشانه اصلی و یک نشانه زمینه‌ای) که با ارتباطشان، «منظور و کارکردی» را به مخاطب منتقل کنند (اقتباس شده از: قائمی‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۱۴۴) (نه فقط یک تصور یا یک نسبت، یا یک تصدیق اولیه). هیچ‌گونه یا مبدأ ارادی ارسال پیام و معنا، مطلبی را به مخاطب ارسال نمی‌کند تا فقط «صرف دانستن معنا» حاصل شود و به دنبال هیچ اثرگذاری در مخاطب نباشد.

گزاره یا جمله یا قضیه کوچک‌ترین واحد معنادار در زبان است که سبب فهم می‌شود (نه صرفاً تصور)،* چه خبری باشد یا شرطی یا انشایی** و حداقل از دو جزء

* در موسوعه مصطلحات المنطق چنین آمده است: «الترکیب الخبری النافع فی اکتساب التصدیق یسمی قولاً جازماً و قضیه» (مجموعه مؤلفان، ۱۹۹۶م، ص ۱۸۴).

** منطق‌دانانی مانند ابن‌سینا گزاره (قضیه) را «الترکیب الخبری» تعریف کرده‌اند که قابل صدق و کذب باشد و معانی اعتباری را نیز در صورت ارجاع به گزاره‌های خبری، مشمول این تعریف می‌دانند؛ بوعلی

تشکیل می‌شود که جزء دوم بر جزء اول حمل می‌شود (موضوع و محمول و ربط آن دو)* و «متن»، مجموعه‌ای از گزاره‌هاست که سبب حصول فهم جدید غیر از فهم معنای تک‌تک گزاره‌های تشکیل‌دهنده آن می‌شود.

چیستی معنا

در مورد چیستی معنا، نظریاتی پردازش شده است (واعظی، ۱۳۹۰، ص ۴۰-۸۰) مانند: نظریهٔ مصداقی بودن معنا،** نظریه رفتاری بودن معنا،*** نظریهٔ کارکردی بودن معنا،**** نظریه قضیه‌ای بودن معنا***** و نظریه تصویری بودن معنا.***** دیدگاه نگارنده در مورد چیستی معنا، «وجودی بودن معنا» است؛ با این توضیح که معنا، احساس حضوری است که از وجود یک شیء یا یک تصور یا یک رابطه، در درون مخاطب ایجاد می‌شود و سپس به واسطهٔ یک مُحَرِّک مانند نشانه‌ها یا الفاظ به مخاطب منتقل می‌شود؛ یعنی جنس «معنا» از جنس «وجود» است که «مفهوم»، حاکی از آن است و «مصداق»، تحقق آن است (چه در ذهن و چه در خارج از ذهن)؛ تحقیقی که قائم به صاحب معنا (مُدْرِک) است و چون تابع قوانین و ساختارهای وجودی در هستی است، تابع اراده

چنین آورده است: «الترکیب الخبری و هو الذی یقال لقائله إنه صادق فیما قاله أو کاذب و أما ما هو مثل الاستفهام و اللتماس و التمنی و الترجی و التعجب و نحو ذلک فلا یقال فیها صادق أو کاذب إلا بالعرض من حیث قد یُعبرُ بذلک عن الخبر» (بوعلی سینا، ۱۳۷۵، ص ۱۴).

* در فرهنگ فارسی عمید چنین آمده است: «گزاره قسمتی از جمله است که به همراه فعل ربطی به نهاد نسبت داده می‌شود» (عمید، ۱۳۵۵).

** یعنی «معنا» همان مصداق لفظ در خارج از ذهن است یا ارتباط لفظ با مصداقش در خارج.

*** یعنی «معنا» اثری است که در مخاطب ایجاد می‌شود تا رفتاری را از خود بروز دهد یا در موقعیت خاصی قرار بگیرد.

**** یعنی «معنا» کارکردی است که الفاظ در قراردادهای اجتماعی دارند؛ درست مانند معنادار بودن حرکات بازیکنان در قواعد قراردادی یک بازی.

***** یعنی «معنا» رابطه‌ای است که میان موضوع و محمول در یک قضیه برقرار می‌شود و معناداری مفردات نیز به قرار گرفتن آنها در یک قضیه است و به تنهایی معنادار نیستند.

***** یعنی «معنا» تصویری است که لفظ در ذهن ایجاد می‌کند.

فهم‌کننده نیست و صرف التفات به آن سبب ظهور و بروز آن می‌شود (مؤلف‌محور است و مفسر‌محور نیست). بر همین اساس حتی ادراک مفهومی مانند «عدم» که دارای مصداق خارج از ذهن نیست و دارای مصداق عینی ذهنی است، تابع ساختار وجودی ذهن است نه اراده فهم‌کننده و به تعبیر دیگر حتی این گونه ادراکات، اعتبارات دارای منشأ انتزاع حقیقی هستند.*

این تحلیل مبتنی بر نظریه «مبناگرایی» در معرفت‌شناسی است که بر اساس آن، ملاک معناداری در جملات تعریف می‌شود یعنی «هر جمله‌ای که حاوی مفاهیم و روابط حاصل از ساختارهای وجودی مستقل از اعتبار محض ذهنی باشد، معنادار است». بر اساس این مبنا جملات متافیزیکی که بر اساس کشف عقل، حاکی از ساختارهای «هستی» می‌باشند، معنادار هستند، گرچه ممکن است محتوای نظریه‌هایی از آنها مطابق با واقع نباشد، همچنین در جملات مجازی و استعاره‌ای نیز که پایه آنها بر «تشبیه» است، اگر «وجه شبّه» ریشه در ساختارهای واقعی داشته باشد، معنادار است، و آلا معنادار نیست و از اعتبارات محضه به شمار می‌رود؛ همچنین جملات دروغ، معنادار هستند، یعنی بر اساس ساختار واقعی شبیه‌سازی شده‌اند؛ ولی محتوای آنها مطابق با واقع نیست؛ همین‌طور جملات انشایی مانند امر و نهی که اعتبارات دارای منشأ اعتبار حقیقی هستند (مانند طلب امرکننده)، معنادار هستند گرچه ممکن است متعلق آن طلب، عقلایی نباشد؛ همچنین «حروف» به دلیل انتزاع از نحوه ارتباطات در ساختارهای مستقل از اعتبارات محض ذهنی معنادار هستند.

چیستی فهم

«فهم» دستیابی به آگاهی جدیدی است که حاصل از کشف روابط میان معانی از پیش موجود در ذهن است؛ در یک عبارت کوتاه می‌توان گفت: «فهم، کشف

* «عدم»، مفهوم مُتَرَع از مقایسه دو موجود حقیقی است که درک محدود بودن را ایجاد می‌کن. (الف ب نیست و ب الف نیست).

رابطه‌هاست».*

ذهن وقتی اجزایی را دریافت می‌کند که در یک فضا یا زمان محدود قرار دارند یا در یک رشته پیوسته یا از یک منشأ یا در یک بسته هستند و احساس اولیه‌ای به او دست می‌دهد که اینها به صورت تصادفی اینجا جمع نشده‌اند، به طور ناخودآگاه به دنبال رابطه میان این اجزا می‌گردد که چطور شده است این اجزا در این محدوده با هم جمع شده‌اند؟

اگر توانست رابطه را کشف کند، حسّ جدیدی نسبت به ترکیب اجزا برای او ایجاد می‌شود که «فهم» است و اگر موفق به کشف رابطه نشد «ابهام» ایجاد می‌شود. فرایندی که در ذهن برای کشف روابط صورت می‌گیرد «فهم‌کردن» است. اجزایی را که ذهن دریافت می‌کند و به دنبال کشف روابط میان آنها می‌گردد، می‌توانند نشانه‌ها باشند یا حروف یا کلمات یا جملات یا گفتارها یا زمینه‌ها یا فضا یا زمان یا مفاهیم یا احساسات یا انسان‌ها یا طبیعت یا اجتماع یا ابعاد و لایه‌ها و مراتبی از هر کدام یا... (از خردترین‌ها تا کلان‌ترین‌ها) یا ترکیب میان دو یا چند مورد از همه آنها تا رسیدن به کل شبکه هستی.

چیستی شبکه و رویکرد شبکه‌ای

«شبکه» محصول ارتباط منسجم مجموعه‌هاست؛ به طوری که دارای حداقل یک برابند کارکردی باشند. «شبکه» همجنس «سیستم» است؛ سیستم، مجموعه‌ای از عناصر است که با برقراری روابط میان آنها یک خروجی به دست آید.** جوهره سیستم‌ها را «فرایندها» شکل می‌دهند که عبارت‌اند از: فعل و انفعالات میان عناصر سیستم به طوری

* جنس «فهم» ذهنی است و علم حصولی قلمداد می‌شود و اگر بخواهد آگاهی‌های حضوری را هم در بر بگیرد، از کلمه «ادراک» استفاده می‌شود.

** یک سیستم یا شبکه مجموعه‌ای از عناصر است که با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و برای تحقق یک هدف در تلاش‌اند. سیستم مجموعه عناصر فعالی است که در زمان و مکان خاص با نوعی کنترل و تصمیم‌گیرندگی و ارزیابی به هم مربوط هستند. سیستم، متضمن همکاری و تضاعف نیروهاست و به معنای یک کل است (حمیدی‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۲۳).

که کمیت، کیفیت، زمان، مکان، زمینه‌ها، شرایط، علل، نقطه شروع، مراحل، نقاط بحران و... دقیقاً تعریف شده باشد.

«رویکرد شبکه‌ای» که از آن به «نگرش سیستمی» نیز می‌توان تعبیر کرد، عبارت است از: فعال‌سازی توجه به اینکه:

- موضوع مورد نظر دارای اجزای مرتبط با یکدیگر است.
- این اجزا احتمالاً دارای لایه‌های درونی و عمیق‌تر نیز هستند که باید مشخص شوند (تجزیه تا رسیدن به ذرات بنیادین).
- ارتباط اجزا با یکدیگر به صورت بُرداری و برابندی است (موضوع، مجموعه‌ای از عناصر مستقل از هم نیست).
- موضوع مورد نظر احتمالاً دارای ارتباط با متغیرهای بیرون از خود می‌باشد.
- ارتباط موضوع با متغیرهای بیرون از خود احتمالاً به صورت برداری و برابندی است (موضوع، کارکردی مستقل از دیگر عناصر محیط ندارد).
- ارتباط موضوع با متغیرهای بیرون از خود احتمالاً دارای سطوح و مراتب فوقانی متعددی نیز می‌باشد (ترکیب تا رسیدن به علت‌العلل‌های کلان و ریشه‌ای در ابعاد مختلف).
- موضوع مورد نظر و عناصر درونی و بیرونی احتمالاً در حال تغییر دائمی هستند.
- هدفی را موضوع مورد نظر دنبال می‌کند می‌تواند دارای ابعاد و مراتب و مراحل باشد.
- هدف نهایی و دیگر اهداف موضوع احتمالاً دارای شدت و ضعف می‌باشند و نیاز به اولویت‌گذاری نیز دارند.
- صورت‌بندی موضوع احتمالاً از زوایای دید مختلف، تغییر می‌کند.
- ایجاد روابط برای تحقق برابندی مورد نظر توسط یک یا چند عامل ترکیبی فعال می‌شود.
- فرایندی که توسط عامل فعال می‌شود، دارای نقطه شروع، مراحل، مرکز ثقل و

نقطه پایان است.

- هر کدام از موارد فوق، دارای ابعاد زمانی، مکانی، کمی و کیفی است. نگرش شبکه‌ای یا نگرش سیستمی به معنا، متن و فهم، یعنی بررسی آنها با محاسبه کلیه احتمالات فوق.

رویکرد شبکه‌ای محصول دیدگاه فلسفه اسلامی به «کلان هستی» است. در این دیدگاه «هستی» یک شبکه نظام‌مند است و به صورت یک نظام ذومراتب و به هم پیوسته است که تمام موجودات در آن با یکدیگر ارتباط دارند و هر حرکتی در هستی «برایند»* تمام این ارتباطات است و تمام هستی به صورت یک شبکه با ساختارها و فرایندهای از وحدت به «کثرت‌سازی» و از کثرات به «وحدت‌سازی» در حرکت است (ر.ک: عبودیت، ۱۳۹۲، ج ۱) از این شبکه، به «نظام العالم» تعبیر شده است (طباطبایی، [بی‌تا]، ص ۳۱۳).

تبیین فرضیه

نظریه‌های فهم و تفسیر متن برای کشف معنا پردازش می‌شوند؛ بنابراین چستی معنا، زیرساخت اصلی این نظریه‌هاست؛ بر اساس توصیفی که از چستی معنا در این مقاله در قسمت فوق صورت گرفت «معنا» هویت وجودگرایانه دارد و لازمه این دیدگاه چنین خواهد بود که انواع معانی، مراتب معنایی، میدان معنایی، ترکیب معانی، تغییرات معنایی، نظام مفاهیم و ادراکات و قواعد زبانی، همگی تابع نظام واقعیت‌ها در هستی است و از آنجایی که «هستی» شبکه‌ای است و ساختار شبکه‌ای دارد، معانی نیز شبکه‌ای هستند و هر گونه کشف و تغییر در معانی با قواعد جاری در شبکه هستی صورت می‌پذیرد.**

* منظور از «برایند»، ایجاد اثر جدید به واسطه ترکیب میان عناصر و مؤلفه‌هاست (رسیدن به وحدت ترکیبی، در برابر وحدت انضمامی).

** نگارنده در مقاله «پارادایم شبکه‌ای» به تفصیل سازه و محتوای یک دستگاه معرفتی مبتنی بر شبکه‌ای بودن هستی را توضیح داده است (واسطی، ۱۳۹۹).

بر اساس دیدگاه «وجودی بودن معنا» زبان، منتقل‌کننده معانی، در بستری از عوارض کمی، کیفی، زمانی، مکانی، ارتباطی، اجتماعی، تاریخی، مراتب وجودی، زاویه دید و حیث التفاتی* است که هر کدام از آنها قاعده و قانون و تعین دارند و ترکیب آنها نیز قاعده و قانون و تعین دارد. لایه اصلی این قاعده و قانون‌ها را علم «فلسفه» به معنای کاشف قوانین عام حاکم بر هستی و عملکرد آن ارائه می‌کند. لایه دوم را علم «منطق» که کاشف قوانین عام حاکم بر ذهن و عملکرد آن است، ارائه می‌کند؛ لایه سوم را علم «معرفت‌شناسی» که کاشف قوانین نحوه ارتباط وجود ذهنی با وجود خارجی است، ارائه می‌کند و لایه چهارم را «زمینه معنا» که قرائن عقلی یا تجربی قطعی در عرف و در علوم انسانی و علوم طبیعی است، ارائه می‌کند (این چهار لایه مربوط به تولید «معنا» است و هنوز به مرحله انتقال به واسطه زبان نرسیده است تا لایه ساختارهای زبانی مطرح شوند).

به نکته مهمی در اینجا باید اشاره شود که ساختارها و قاعده و قانون‌ها در شبکه هستی، خطی و نقطه‌ای نیستند بلکه طیف‌دار هستند؛ هم مراتب متعدد دارند و هم ابعاد متعدد. به تعبیر دیگر ما با موجودات و واقعیت‌های ساده و تک‌لایه و تک‌ساحتی مواجه نیستیم، بلکه با واقعیت‌های مرکب از مراتب و ابعاد و روابط و دامنه‌ها مواجه هستیم؛ اما تمام آنها مرزهای مشخص دارند، حتی در عدم قطعیت‌ها و عدم تعین‌ها.** همچنین اگر «هستی» شبکه‌ای است و اگر شبکه هستی، دارای ساختار و روابط طولی (سلسله‌مراتبی) و روابط عرضی (تلازم‌های غیر علی) است و اگر این روابط،

* مقصود از «حیث التفاتی» چگونگی برقراری ارتباط انشایی نفس با مُدرک است (برای توضیح بیشتر و دست‌یابی به وجه تمایز این تفسیر از حیث التفاتی با تفسیر هوسرل از حیث التفاتی به کتاب حیث التفاتی و حقیقت علم در پدیدارشناسی هوسرل و فلسفه اسلامی تألیف سیدمحمدتقی شاکری (قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹) مراجعه بفرمایید).

** تلاش شد در قیودی که در توضیحات بالا ارائه شد، تفاوت دیدگاه «وجودی بودن معنا» و نتایج آن در زبان و ارتباط با منطق و فلسفه، با دیدگاه فیلسوفان تحلیل زبانی، فیلسوفان پدیدارشناس، هرمنوتیست و تفسیری و فیلسوفان اگزیستانسیالیست اشاره شود.

«تشکیکی و طیف‌دار» هستند، آن‌گاه قُرب و بُعد در روابط طولی و روابط عرضی وجود خواهد داشت و اگر «معنا» هم به تبع هستی، شبکه‌ای است، آن‌گاه سلسله‌مراتب طولی و عرضی و طیف‌معنایی و قُرب و بُعد معنایی ایجاد خواهد شد؛ یعنی اگر هر معنایی را در نظر بگیریم، آن معنا دارای معانی فوقانی و تحتانی علت و معلولی، دارای معانی هم‌رتبه و تلازمی، دارای معانی نزدیک‌تر و دورتر، حلقه اول و دوم و... و دارای انواع روابطی که در قسمت قبل شمرده شدند، خواهد بود. حلقه اول از معانی مرتبط با معنای مورد نظر و نوع روابط آنها با معنای مورد نظر، «میدان معنا» است و هر میدان معنایی، خود دارای میدان معنایی دیگری است تا برسد به معنای بدیهی. شعاع این میدان معنایی، وابسته به حیظه درک صاحب معنا یا مخاطب معنا، از معانی و روابط موجود در شبکه هستی است (معانی و روابط متعین و دارای صدق و کذب در ادراک). بنابراین ما با معانی دارای انواع و ابعادی مانند زیر مواجه خواهیم بود:

معانی با جنس شهودی، معانی ناظر به مفاهیم، معانی ناظر به احساس، معانی ناظر به ماده، معانی اعتباری، معانی ناظر به فرد یا اجتماع، معانی چندلایه‌ای، معانی ناظر به کم، زمان، مکان، معانی ناظر به گذشته یا حال یا آینده، معانی با ارتباط علی و معلولی، معانی با ارتباط تلازمی، معانی متضاد، معانی با شباهت یا تغایر، معانی با تقدم یا تأخر، معانی ارجاعی، معانی با التفات‌ها و رویکردهای مختلف، معانی ترکیبی، معانی طیف‌دار، معانی برابری، ریشه معنا، روح معنا، حرکت و تغییر معنا، تضعیف یا تشدید معنا، گسترش یا تضییق معنا، فشردگی معنا، نقطه شروع معنا، مراحل شکل‌گیری معنا، نقطه تحقق معنا، وزن معنا، معنای اصلی و فرعی، اتصال یا انفصال معنا، ابهام یا وضوح معنا، حذف معنا، معانی کمکی، معانی جهت‌دهنده، معانی جانشین، معانی هم‌نشین، معانی تغییریافته، شبکه معانی، معانی سلسله‌مراتبی، معانی اصطلاحی، معانی ناخودآگاه، معانی ضمنی، معانی ربطی، معانی اشتقاقی، معانی شرطی، معانی ناظر به مقیاس خرد یا کلان، معانی حداقلی یا حداکثری، معانی خبری یا انشائی، معانی نفی‌ای یا اثباتی، معانی انحرافی، معنای زمینه‌ای... .

نتیجه اینکه: در هر گونه تحلیل «معنا» باید تمام ابعاد فوق به عنوان احتمال معنایی، مورد توجه و بررسی قرار گیرند.

تصویری دیگر از این ابعاد معنایی و نحوه ارتباط آنها با یکدیگر، در بحثی با عنوان «میدان معنایی» آمده است. اصطلاح «میدان معنایی» به /یزوتسو در کتاب **خدا و انسان در قرآن** منسوب است. او در این کتاب توضیحاتی را ارائه کرده است که تلخیص آن با تغییراتی در الفاظ چنین است (یزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۱۹-۳۳).

«معانی کلمات، در تحت تأثیر کلمات مجاور خود و با مجموعه دستگاہ معنایی که به آن تعلق دارند، تغییر می‌پذیرد» (همان، ص ۱۹)؛ اما دارای یک «معنای اساسی» هستند که به عنوان هسته مرکزی است و در هر دستگاہ معنایی که وارد شود، از اصل آن معنا تهی نمی‌شود (همان، ص ۲۰). تأثیرپذیری کلمات از کلمات دیگر، بدون قاعده و نظم نیست و نیاز به ارتباط متناسب میان آنها دارد. این پهنه از پیوستگی‌ها ارتباطات را «میدان معناشناختی» می‌نامیم (همان، ص ۲۵). این میدان‌های معنایی می‌توانند خودشان زیرمیدان میدان معنایی بزرگ‌تری باشند (همان) هر میدان معنایی، دارای یک «کلمه کانونی» است که نسبتاً مستقل و متمایز دیده می‌شود و برخی «کلمات کلیدی» که بیشترین ارتباط را با آن دارند (همان، ص ۲۸) و البته هر کلمه کانونی می‌تواند کلمه کلیدی برای میدان دیگری باشد و بالعکس (همان، ص ۳۰)؛ مثلاً کلمه «صراط» در قرآن در ارتباط با کلمات «مستقیم، هدایت، مشیت، عبادت، ضلال، تبعیت، دین، رب، غوایت، عزت، عدل، سواء و...» به کار رفته است و هر کدام از آنها نیز خودشان دارای کلمات مرتبط هستند؛ مثلاً کلمه «ضلال» در ارتباط با کلمات زیر به کار رفته است: «شراء، فسق، هدایت، نفس، کفر، مشیت، توبه، شیطان، یوم الاخر، سبیل و...» که می‌بینیم مثلاً در دو مفهوم «مشیت و هدایت» اشتراک میدانی دارند (همان، ص ۳۳). بر اساس تشخیص تمام میدان‌های معنایی در یک متن و وزن‌دهی به کلمات کانونی آنها می‌توان روح حاکم بر آن متن را به عنوان یک دستگاہ معنایی تشخیص داد (همان، ص ۳۶).

نتیجه اینکه: در هر گونه تحلیل معنا، باید میدان معنایی مربوط به معنای اصلی،

کشف و روابط آنها با معنای اصلی مشخص شود.

الف) اصول موضوعه و روش کشف معنای شبکه‌ای

در پارادایم شبکه‌ای* لوازم معرفتی و روشی دیدگاه «نظام شبکه‌ای در هستی» (با قرائت فلسفه اسلامی) که در زیرساخت‌های فهم متن تأثیر مستقیم دارند، به صورت زیر بیان می‌شود:

۱. تجربه از منابع معرفت است و روش تجربی که مبتنی بر استقرار با ضوابطش،

«پارادایم» (Paradigm) در لغت به معنای نمونه و الگوست و در اصطلاحی که در فلسفه علم به کار می‌رود، عبارت است از: «چهارچوب فکری کلان حاکم بر یک علم یا یک نظریه؛ چارچوبی از مبانی نظری و عناصر کلانی که برای تحلیل، سنجش، کشف و اصلاح نظریه های علمی به کار می‌روند» (کوهن، ۱۳۸۹). پارادایم الگوی کلان معرفتی است که یک نظام فکری و روش را برای تولید نظریه‌ها در یک علم ارائه کرده است (ایمان، ۱۳۸۸، ص ۴۹). بر اساس نقش زیرساختی «هستی‌شناسی» و تأثیر آن در انسان‌شناسی و تأثیر آن دو بر معرفت‌شناسی و تأثیر هر سه بر روش‌شناسی و تأثیر هر چهار بر علم‌شناسی، جامعه‌شناسی، ارزش‌شناسی و تاریخ‌شناسی، چهارچوب پارادایمی، ترکیبی از ده مبانی فکری خواهد بود: مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی، روش‌شناختی، علم‌شناختی، جامعه و عرف‌شناختی، تاریخ‌شناختی، ارزش‌شناختی آینده‌شناختی.

در فضای رایج در فلسفه علم، به سه پارادایم که سرشاخه هستند، پرداخته می‌شود: پارادایم مصداق‌محور (پوزیتیویستی)، پارادایم معنای‌محور (تفسیری و تفهیمی) و پارادایم ساختار‌محور (انتقادی)؛ لکن بر اساس دیدگاه شبکه‌ای به هستی که در دانش فلسفه اسلامی رسوخ یافته است، می‌توان پارادایمی با عنوان «پارادایم شبکه‌ای» را استخراج کرد که تعریف آن به صورت زیر است: «پارادایمی که مؤلفه‌هایش از سازه کلان شبکه‌وار هستی اخذ شده باشد "پارادایم شبکه‌ای" است؛ یعنی دستگاه معرفتی که مبانی و روش لازم برای توصیف، تبیین و تفسیر هر موضوع یا مسئله‌ای را در مقیاس کل شبکه هستی و ارتباطات درونی آن فراهم می‌کند و ناظر به کشف معادلات حرکت و تغییر در این شبکه است؛ یعنی هر توصیف و تجویزی هنگامی موجه و معتبر است که ابعاد موضوع و مسئله تحقیق، در مقیاس کل شبکه هستی مورد تحلیل و ترکیب قرار گیرد و معادلات ارتباطی حاکم بر آن پدیده در کل هستی شناسایی گردد (تفصیل این بحث در مقاله «پارادایم شبکه‌ای» از این قلم، در فصلنامه علمی- پژوهشی حکمت اسلامی، قم، ۱۳۹۸، س ۶، ش ۴ منتشر شده است).

معرفت‌زاست و کاشف از ساختار یا معادله‌ای در خلقت است.

۲. عقل از منابع معرفت است و روش عقلانی که مبتنی بر برهان منطقی و قیاس است با ضوابطش معرفت‌زاست؛ لذا روش «تحلیل مفهومی» برای کشف برخی ابعاد یک پدیده باید به کار برود.

۳. وحی یا شهود قلبی از منابع معرفت است و روش وحیانی که مبتنی بر شهود و علم حضوری است با ضوابطش معرفت‌زاست.

۴. «کمیت» نماد حدّ و مرز و کثرت و تمایز در هستی است؛ لذا کمیت‌جویی از روش‌های معرفت‌زاست و روش‌های مبتنی بر کمیت، کاشف بُعدی از ابعاد پدیده‌ها می‌باشند.

۵. «کیفیت» نماد تشکیکی بودن وجود و مراتب در هستی است؛ لذا کیفیت‌جویی از روش‌های معرفت‌زاست و روش‌های مبتنی بر کیفیت، کاشف بُعدی از ابعاد پدیده‌ها می‌باشند.

۶. ظاهر و بُعد محسوس پدیده‌ها، فارغ از متغیرهای زمانی و مکانی و ارتباطی، بخشی از وجود واقعی آنهاست؛ لذا روش تجربی با ضوابطش معرفت‌زاست.

۷. باطن و بُعد نامحسوس پدیده‌ها (منشأهای درونی بروز و ظهورات هر پدیده) بخشی از وجود واقعی آنهاست و می‌تواند بر اساس «بستر و زمینه و متغیرهای زمانی و مکانی و ارتباطی» تغییر کند؛ لذا روش‌های تفسیری وابسته به زمینه یا فاعل شناسا با ضوابطش می‌تواند معرفت‌زا باشد. نکته بسیار مهم اینکه امکان تغییر در پدیده بر اساس تأثیرات زمینه‌ای، نامحدود نیست و به طیف اصلی وجودی پدیده محدود می‌شود.

۸. بر این اساس (بر اساس محور هفتم) روش «هرمنوتیکی» مبتنی بر مبنای گروهی معرفت‌شناختی، قابل استفاده است و برای کشف برخی ابعاد و لایه‌های پدیده‌ها و گزاره‌ها باید مورد استفاده قرار بگیرد.

۹. بر همین اساس روش «پدیدارشناختی» نیز برای کشف برخی ابعاد و لایه‌های پدیده‌ها باید مورد استفاده قرار بگیرد.

۱۰. بر همین اساس روش «تحلیل تاریخی» نیز که بستری برای مشاهده عینی رفتارهای پدیده‌ها و کشف معادلات نهفته در آنهاست، باید مورد استفاده قرار بگیرد.

۱۱. بر همین اساس روش «عرف‌کاوی» که از روش‌های وابسته به زمینه و بستر پدیده یا متن است نیز باید مورد استفاده قرار بگیرد. از نتایج این اصل، ضرورت استفاده از «تحلیل‌های زبانی» در کشف واقعیت‌هاست.

۱۲. علوم مختلف، بررسی پدیده‌های خلقت از زوایای مختلف هستند و از آنجایی که پدیده‌ها تک‌بعدی نبوده و شبکه‌ای هستند، برای کشف تمام جوانب و زوایای یک پدیده به هدف پیش‌بینی و کنترل باید از روش‌های «میان‌رشته‌ای» استفاده کرد. مجموعه این اصول دوازده‌گانه را می‌توان در عنوان «روش تحلیل شبکه‌ای» جمع کرد (واسطی، ۱۳۹۹).

روش تحلیل شبکه‌ای «محاسبه و کشف موقعیت پدیده‌ها در روابط کلان هستی است». اگر هستی، شبکه‌ای است، آنگاه برای کشف آثار منجر به تغییر در موجودات (عملکرد تحقیق و هدف تحقیقات) نیاز به ابزار «لایه‌برداری» از موجودات و کشف روابط موجودات است؛ لایه‌برداری از ظاهر محسوس و غیر دقیق در موجودات و نفوذ به منشأ آثار ظاهرشده از موجودات تا نحوه ارتباط آنها با یکدیگر آشکار شود و بتوان «حرکت و تغییر» را در آنها تبیین کرد. در هستی‌شناسی ابزارهایی که برای چنین مأموریتی فعال‌اند عبارت‌اند از:

الف) «أَسَّ الْمَطَالِبِ = سؤال از چیستی؟ سؤال از واقعی بودن؟ سؤال از چرایی؟ سؤال از چگونگی؟».

ب) «عِلَلُ أَرْبَعٍ = سؤال از عامل پدید آورنده (علت فاعلی)، سؤال از جنس پدیده (علت مادی)، سؤال از شکل و صورت و قالب پدیده (علت صوری)، سؤال از هدف تحقق پدیده (علت غایی)».

ج) «مَقُولَاتُ عَشْرٍ = کم، کیف، زمان، مکان، اجزای درونی، روابط بیرونی، نحوه اثرگذاری، نحوه اثرپذیری، موقعیت نسبت به دیگر موضوعات، زمینه تحقق موضوع».

د) «مقومات سته حرکت = متحرک، محرک، نقطه شروع حرکت، نقطه پایان حرکت، جهت و نوع حرکت، سرعت حرکت» (طباطبایی، [بی‌تا]، ص ۲۰۱).
این مقومات حرکت، نحوه شبکه‌سازی میان این اجزا و عناصر یک پدیده است. اختصاص اصطلاحاتی مانند مقولات عشر به فلسفه ماهیت‌محور نباید رهن‌گردد. ابزارهای فوق برای تمام تحلیل‌های زبانی، مفهومی ذهنی، کاربردی عینی و تحلیل‌های خرد و کلان، ساختار و عامل و برابندگیری از آنها به کار می‌روند و به علت اینکه هر کدام از لایه‌های ذکرشده طیفی از مراتب وجودی هستند، این ابزارها به حسب همان مرتبه شکل می‌گیرند و حتی در اعتباریات نیز به حسب منشأ حقیقی آن اعتبارها جاری می‌شوند.

ب) نمونه تطبیق این ابزارها در فضای فهم معنا

بر اساس دیدگاه «وجودی بودن معنا»، تغییرات معنا به واسطه تغییر در «ابعاد و روابط معنا» ایجاد می‌شود و این ابعاد و روابط معنایی با ابزارهای تحلیل شبکه‌ای خود را آشکار می‌کنند. نمونه‌ای از عملکرد این ابزارهای تحلیل وجودشناختی که «علل اربع» در موضوع (برای دست‌یابی به تصویر کلان)، «مقولات عشر» و «مقومات سته حرکت» (برای دقیق‌سازی تصویر و آشکارسازی کارکرد) هستند در یک موضوع اعتباری توصیفی مانند «طهارت» در زیر آمده است:

نکته مهم: این مثال عمداً از جنس اعتباریات انتخاب شد تا نشان دهد کارکرد ابزارهای وجودشناختی علاوه بر تکوینیات در اعتباریات نیز جاری است و علاوه بر توانایی تحلیل و مدل‌کردن توصیف‌ها توان تحلیل و مدل‌کردن تجویزها را نیز دارد.*

* قبلاً اشاره شد که استفاده از تحلیل‌ها و ابزارهای وجودشناختی که مربوط به ماهیات هستند، در اعتباریات بر اساس منشأ حقیقی آن اعتبار است. تفصیل این بحث و نحوه تولید اعتبارات عقلانی و ارتباط آنها با حقایق و نظرات فلاسفه و همچنین اصولیانی که قایل به «عدم خلط میان اعتباریات و حقایق» در تحلیل‌های فقهی و اصولی هستند، در کتاب **اجتهاد تمدنی چیستی چرایی و چگونگی** صفحه ۱۷۸ تألیف نگارنده آمده است (واسطی، ۱۳۹۸).

مسئله تحلیل: ابعاد و روابط معنایی در اصطلاح «طهارت» در فقه شیعی با دامنه گسترده آن، کدام‌اند؟ ابعاد و روابطی که تجمیع آنها، «مدل پاکیزگی» در فقه را اکتشاف کند.

مرحله یک) سراغ «علل اربع» در طهارت به معنای عام (در مقابل معنای شرعی) می‌رویم ← علت فاعلی قریب در طهارت چیست؟ ← پاسخ: فرد یا ابزار پاک‌کننده؛ ← علت مادی طهارت؟ ← پاسخ: ماده پاک‌کننده؛ ← علت صوری طهارت؟ ← پاسخ: کمیت و کیفیت به‌کاربردن ابزار یا ماده پاک‌کننده؛ ← علت غایی قریب طهارت؟ ← پاسخ: ازبین‌بردن آلودگی؛ ← تولید تعریف اولیه بر اساس علل اربع: طهارت، استفاده از مواد پاک‌کننده با کمیت و کیفیت خاص برای ازبین‌بردن آلودگی‌ها (که کمیت و کیفیت خاص آنها تابع نوع آلودگی و نوع ماده پاک‌کننده است).

مرحله دو) سراغ «علل اربع» در طهارت به معنای شرعی می‌رویم ← علت فاعلی قریب در طهارت چیست؟ ← پاسخ: مُکَلَّف؛ ← علت مادی طهارت؟ ← پاسخ: مُطَهَّر؛ ← علت صوری طهارت؟ ← پاسخ: کمیت و کیفیت استعمال مطهر؛ ← علت غایی طهارت؟ ← پاسخ: ازاله خبث و حدث؛ ← تولید تعریف اولیه بر اساس علل اربع: طهارت، استفاده از مُطَهَّرات با کمیت و کیفیت خاص برای ازاله خبث و حدث است» (که کمیت و کیفیت مطهر، تابع نوع خبث و حدث است).

مرحله سه) برای دقیق‌سازی تعریف شرعی، سراغ «مقولات عشر» می‌رویم که اصولاً برای دقیق‌سازی «علت صوری» به کار می‌رود، ولی می‌تواند در کلیه مراحل علل اربع استفاده شود؛ لذا ابتدا سراغ علت فاعلی می‌رویم ← چه نوع مکلفی (مرد یا زن، بچه یا بالغ؟)، با چه کمیتی (فردی یا جمعی؟)، در چه زمان (وقت عبادت یا وقت خواب یا در همه زمان‌ها؟)، در چه مکانی (مسجد یا منزل یا محل کار یا در همه جا؟)، در چه وضعیتی (در حال ورود به عبادت یا ابتلا به حدث یا خبث یا در حال قرآن‌خواندن، یا...؟)؛ ← سپس سراغ علت مادی می‌رویم ← چه نوع ماده یا ابزاری (آب، خاک، آفتاب، دگرگونی کلی؟) ← سپس سراغ علت صوری می‌رویم ← با چه

کیفیتی (آب مضاف یا خالص، خاک خشک یا گل شده، آفتاب مستقیم یا سایه و...)، با چه کمیتی (آب قلیل یا کرّ، یک لیوان یا یک کاسه یا آب جاری، غبار خاک یا بیشتر، یک لحظه آفتاب یا به مقدار خشک شدن یا بیشتر، یک بار یا چند بار و...)، در زمان و مکان خاص یا مستقل از زمان و مکان؟ با چه وضعیت و مراحل (از سر و صورت شروع شود و به دست‌ها و پاها برسد یا یکباره بدن را فرا گیرد؟ ماده پاک‌کننده بر اعضای بدن ریخته شود یا کشیده شود، از بالا به پایین یا بالعکس یا فرقی ندارد...؟) با چه اثرگذاری (چه مقدار پاکی ایجاد می‌کند؟ فقط رفع خبث و حدث است یا تولید طهارت می‌کند؟ تا کی باقی می‌ماند؟)، با چه اثرپذیری (چه چیزهایی آن را از بین می‌برند؟ چه مقدار از بین می‌برند؟ چگونه از بین می‌برند؟ آیا تقویت و تشدید هم می‌شود؟)، با چه روابطی (رابطه پاک‌کنندگی با انگیزه و نیت فرد چیست؟ یا مثلاً وضو بعد از غسل جایز است یا نیست؟ یافتن آب بعد از تیمم و نمازخواندن آیا اثر جدیدی ایجاد می‌کند؟ آیا نسبت با زن یا مرد یا بچه فرق می‌کند؟) ← سپس سراغ علت غایی می‌رویم ← آیا پاک‌شدن ظاهری (ازاله خبث) هدف است یا پاک‌شدن روحی (ازاله حدث) یا هر دو یا بیشتر؟ آیا این پاک‌شدن محدود به زمان و مکان خاصی است یا نامحدود است؟ آیا این پاک‌شدن مقدمه کار دیگری است یا مطلوبیت ذاتی دارد؟

مرحله چهارم سراغ مقومات حرکت و فرمول تغییر (به صورت ترکیبی) می‌رویم ← در عمل طهارت، تغییر در چه چیزی (شیء آلوده) ← از چه وضعیتی (نوع آلودگی)، ← به چه وضعیتی (حالت پاکی) ← با چه چگونگی (شرایط پاک‌کنندگی)، ← با چه ابزاری (پاک‌کننده‌ها) ← برای رسیدن به چه هدفی (زمینه‌سازی برای عبادت + بهداشت و سلامت روحی و جسمی).

مرحله پنجم شبکه‌سازی بر اساس تمام موارد فوق ← ورودی‌ها کدام‌اند؟ (شیء آلوده، انواع آلودگی‌ها، انواع پاک‌کننده‌ها، انواع مرتبطات، از خدا گرفته تا بدن و روح و احوالات فرد در زندگی مانند خواب و خوراک و ...) ← خروجی چیست؟ (طهارتی که زمینه‌ساز برای برقراری ارتباط با خداوند یا تقویت این ارتباط باشد و ایجاد سلامتی

یا تقویت سلامتی نیز بنماید) ← نقطه شروع پردازش چیست؟ (یعنی پاک‌کنندگی از چه موقعیتی شروع می‌شود؟ پاسخ: از لحظه برقراری ارتباط میان پاک‌کننده و آلودگی) ← مرکز ثقل پردازش کجاست؟ (چه عاملی بیشترین اثر را برای رسیدن به خروجی مطلوب دارد؟ پاسخ: موقعیت غلبه پاک‌کننده بر آلودگی، مثلاً ازاله اصل نجاست) ← مراحل پردازش کدام‌ند؟ (مثلاً مراحل که در وضو یا غسل یا تیمم یا آب‌کشیدن نجس ذکر شده است) ← نقاط بحران کدام‌اند؟ (چه عواملی پاک‌شدن را تحت تأثیر منفی قرار می‌دهند و نمی‌گذارند نتیجه که پاک‌شدن است، به دست آید؟ مثلاً محدث‌شدن در بین وضو یا عدم غلبه آب بر نجاست یا خشک‌شدن آب دست هنگام مسح سر یا...) ← بازخوردها کدام‌ند؟ (یعنی چگونه می‌توان مشکلی را که نقاط بحران ایجاد کرده‌اند، برطرف کرد؟ مثلاً تجدید وضو یا وضوی جبیره یا احکام متنجس) ← عامل شروع پردازش چیست؟ مکلف.

مرحله شش (نتیجه‌گیری (تعریف دقیق‌سازی شده): طهارت در شرع عبارت است از: «استفاده از پاک‌کننده‌های پنج‌گانه، برای برطرف‌کردن اثر آلودگی‌های ده‌گانه، با رعایت شرایط پاک‌کنندگی برای هر کدام از آلودگی‌ها، به هدف ایجاد بهداشت و سلامت جسمی و روحی که اگر با انگیزه جلب رضای خداوند انجام شود، زمینه‌ساز ورود به عبادت هم هست».

نتیجه

بر اساس تبعیت معنا و فهم معنا، از ساختارها و قواعد وجودشناختی حاکم بر شبکه هستی می‌توان کلیات و زیرساخت‌های «نظریه فهم شبکه‌ای متن» را چنین بیان کرد:

۱- «فهم» که کشف روابط برای دستیابی به معناست، دارای «تعین» و قاعده‌مندی است و هر فهمی از هر چیزی موجه نیست؛ همچنین «فهم»، تابع «دلالت» است و چون دلالت برای انتقال معناست و «معنا» مؤلف‌محور است، دلالت، مؤلف‌محور است و «فهم» نه فقط تابع دلالت متن است بلکه نیازمند

کشف غرض مؤلف متن از بیان متن است* و فهم، درحقیقت، بازسازی فضای ذهنی و احساسی و رفتاری مؤلف است، نه اینکه تولید معنایی فارغ از خصوصیات مؤلف باشد.

۲- «فهم» از «ظهورات ساختاری متن» آغاز می‌شود و در رفت و برگشت ادراکی با مفسر متن (فهم‌کننده) (که مدیریت این رفت و برگشت با «متن» است نه با «مفسر»)، به اطمینان از کشف مراد جدی مؤلف منتهی می‌شود.

۳- اگر «متن»، چندلایه‌ای بود و حاوی معانی متعدد بود (به سبب قابلیت طیفی بودن معنا) «فهم»ها متعدد نمی‌شوند بلکه از هر لایه «یک فهم» اکتشاف می‌شود (لایه‌های متعدد با فهم متناظر با هر لایه)؛ همچنین برای کشف هر لایه ممکن است نیاز به سطح ادراکی متفاوتی یا زاویه دید متفاوت یا روش تحلیل متفاوت با لایه دیگر باشد.

۴- «فهم نهایی» از متن در صورتی اتفاق می‌افتد که به تمام سؤالات مبتنی بر سه ابزار تحلیل وجودشناختی «علل اربع، مقولات عشر و مقومات سته حرکت» پاسخ داده شود؛ بنابراین می‌توان گفت: «فهم»، شبکه و برابندی است (اعم از روابط درونی بین اجزا، با روابط بیرونی متن، زاویه دید مؤلف متن، زمینه متن و میدان معنایی مفاهیم مرتبط و متون مرتبط**) و فهم تک‌بعدی از متن، فهم موجه نیست (دیدگاه «فهم شبکه‌ای»).

۵- این نحوه تحلیل برای رسیدن به فهم در کلیه گزاره‌ها اعم از عقلی و نقلی، توصیفی و تجویزی به کار می‌رود.

* اشاره به تفکیک دو بُعد از معنا که «معنا در...» و «معنا به نسبت...» است. بُعد اول مربوط به معنای خود متن است و بُعد دوم مربوط به معنای متن در تنظیم زمینه با مخاطب است که این بُعد، غرض متکلم از انتقال معنا به مخاطب است.

** اشاره به قراین بینامتنی که ارتباط دو یا چند متن دیگر با متن اصلی است.

منابع و مأخذ

۱. ایزوتسو، توشیهیکو؛ خدا و انسان در قرآن؛ ترجمه آرام احمد؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۱.
۲. ایمان، محمدتقی؛ مبانی پارادایمی: روش‌های کمی و کیفی تحقیق در علوم انسانی؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸.
۳. بابایی، علی‌اکبر، غلامعلی عزیزی و مجتبی روحانی راد؛ روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۲.
۴. بوعلی سینا، حسین؛ الاشارات و التنبیها؛ قم: نشر البلاغه، ۱۳۷۵.
۵. پاکتچی، احمد؛ روش تحقیق با تکیه بر حوزه علوم قرآن و حدیث؛ تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۳.
۶. حسنی، سیدحمیدرضا؛ عوامل فهم متن؛ تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۹۳.
۷. حمیدی‌زاده، محمدرضا؛ پویایی‌های سیستم؛ تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۹.
۸. رجبی، محمود؛ «روش‌شناسی فهم متون دینی»، فصلنامه معرفت؛ ش ۲۴، ۱۳۸۸.
۹. رستگار مقدم، هادی؛ روش فهم متن؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹.
۱۰. ساجدی، ابوالفضل؛ زبان دین و قرآن؛ قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳.
۱۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ نه‌ایة الحکمه؛ قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، [بی‌تا].
۱۲. عبودیت، عبدالرسول؛ درآمدی بر نظام حکمت صدرایی؛ تهران: سمت، ۱۳۹۲.
۱۳. عمید، حسن؛ فرهنگ لغت فارسی؛ تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۵.

۱۴. فیاضی، مسعود؛ **درآمدی بر نظریه فهم متن**؛ قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۸.
۱۵. قائمی‌نیا، علیرضا؛ **بیولوژی نص**؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹.
۱۶. —؛ **معناشناسی شناختی قرآن**؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.
۱۷. کوهن، توماس؛ **ساختار انقلابهای علمی**؛ ترجمه زیباکلام سعید؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۹.
۱۸. کیاشمشکی، ابوالفضل؛ «هرمنوتیک متن، تأویل و روش‌شناسی فهم قرآن»، **مجله حوزه و پژوهش**؛ ش ۱۹-۲۰، ۱۳۸۳.
۱۹. مددی، سیداحمد؛ «علم اصول و دانش‌های زبانی»، **فصلنامه نقد و نظر**؛ ش ۳۷-۳۸، ۱۳۸۴.
۲۰. ملکیان، مصطفی؛ «گفتگوهای فلسفه فقه»، **مجموعه گفتگوهای فلسفه فقه**؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
۲۱. **مجموعه مؤلفان؛ موسوعه مصطلحات علم المنطق عند العرب**؛ بیروت: مکتبه لبنان، ۱۹۹۶م.
۲۲. واعظی، احمد؛ **درآمدی بر هرمنوتیک**؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰.
۲۳. —؛ **نظریه تفسیر متن**؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
۲۴. واسطی، عبدالحمید؛ **اجتهاد تمدنی: چپستی چرایی چگونگی**؛ قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۸.
۲۵. —؛ «پارادایم شبکه‌ای»، **مجله حکمت اسلامی**؛ سال ۶، ش ۴، ۱۳۹۹.
۲۶. —؛ «روش تحقیق شبکه‌ای»، **ذهن**؛ ش ۸۱، ۱۳۹۹.